**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14001224**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

نتیجه بحث آن بود که مال التجاره طفل زکات مستحب ندارد و مشروع نیست. آنچه که مشروع است، زکات در متجر به فعلی از مال طفل است.

# استحباب زکات در متجر به فعلی اطفال

روایت‌های متعددی نقل شده‌اند در مورد آنکه اگر با مال یتیم تجارت بشود، زکات دارد. این روایت‌ها را حمل بر استحباب نمودیم. به خصوص روایت یونس بن یعقوب که حملش بر استحباب، روشن‌تر از روایات دیگر است. با توجه به نکته‌ای در این روایت که می‌فرماید:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَرْسَلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ لِي إِخْوَةً صِغَاراً فَمَتَى تَجِبُ عَلَى أَمْوَالِهِمُ الزَّكَاةُ قَالَ إِذَا وَجَبَتْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَجَبَتِ الزَّكَاةُ قُلْتُ فَمَا لَمْ تَجِبْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ قَالَ إِذَا اتُّجِرَ بِهِ فَزَكِّهِ[[1]](#footnote-1).

یونس بن یعقوب می‌گوید نزد امام صادق نامه‌ای یا کسی را فرستاده است. شاید روشن‌تر آن باشد که شخصی را فرستاده است ولی در محل بحث تأثیر ندارد. اینکه شخصی را فرستاده روشن است، ولی معلوم نیست شخصی را با نامه فرستاده است یا با پیغام شفاهی. روایت از این جهت، ابهام دارد. شاید اینکه بیان نکرده است که نامه‌ای را همراهش فرستادم، بیشتر سازگار است با آنکه شخصی را فرستاده و او از امام صادق علیه السلام سؤال پرسیده است.

سؤال پرسیده است: «أَنَّ لِي إِخْوَةً صِغَاراً فَمَتَى تَجِبُ عَلَى أَمْوَالِهِمُ الزَّكَاةُ قَالَ إِذَا وَجَبَتْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَجَبَتِ الزَّكَاةُ». برداشت از این جمله چنین است که الان و در حال صغیر بودن، زکات بر آن‌ها واجب نیست. یونس بن یعقوب در ادامه می‌گوید: «قُلْتُ فَمَا لَمْ تَجِبْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ قَالَ إِذَا اتُّجِرَ بِهِ فَزَكِّهِ».

سؤال سائل [در قسمت اول] آن بوده است که الان و در حال بچه بودن زکات دارد یا نه. امام علیه السلام با مفهوم کلام‌شان بیان کردند که الان زکات ندارد. این جمله اصلا برای رساندن مفهوم بیان شده است (صیغ لبیان المفهوم). به عبارت دیگر نص در رساندن مفهوم است. چون مورد سؤال آن نیست که بعدا زکات دارد یا نه بلکه سؤال از آن است که الان زکات دارد یا نه. امام علیه السلام با مفهوم می‌خواهند بگویند الان زکات ندارد. اگر الان زکات در مال التجاره طفل واجب باشد، باید همین الان [در جواب سؤال اول] بیان می‌کردند.

برخی از دوستان اشاره کردند که شاید اگر راوی سؤال نمی‌کرد امام علیه السلام خودشان این مطلب را بیان می‌کردند. ولی این مطلب صحیح نیست زیرا سؤال راوی در مجلس دیگری است. خود یونس بن یعقوب در مجلسی که شخص واسطه سؤال پرسیده است، حاضر نبوده. بعداً از امام علیه السلام، سؤال دوم را پرسیده است. پس امام علیه السلام علی ای تقدیر اقتصار کرده‌اند بر آنکه الان زکات ندارد. عبارت دوم که می‌گوید: «قلت فما لم تجب علیهم الصلاة» یعنی آنکه بعد از پاسخ امام علیه السلام سؤال مجدد پرسیدم. این سؤال مجدد را یا کسی فرستاده یا خودش مستقیما به نزد امام علیه السلام رفته و سؤال کرده است. از این جهت روشن نیست که سؤال دوم به چه نحوی بوده است. ولی علی ای تقدیر، آن سؤال بعد از دریافت پاسخ امام علیه السلام بوده است. در این صورت روشن است که زکات واجب نیست و امر مستحبی را بیان می‌کنند.

سؤال: شخصی که فرستاده مجهول است. مضر به سند نیست؟

پاسخ: مضر به سند نیست چون یونس بن یعقوب گزارش می‌دهد از امام علیه السلام. یونس بن یعقوب کلام امام علیه السلام را نقل می‌کند و همین مقدار برای حجیت کافی است. لازم نیست یونس بن یعقوب خودش تحمل مستقیم کرده باشد.

این بحث را به تناسبی در مقاله‌ای در بحث «تعبیر واسطه» مطرح کرده‌ایم. عبارت‌های نقل شده از ائمه علیهم السلام چند گونه هستند. برخی از عبارت‌ها «صریح» هستند در آنکه راوی حاضر بوده مثل آنکه نقل کرده: «قلت لابی عبد الله علیه السلام». بعضی عبارت‌ها «ظهور» در آن دارند که راوی حاضر بوده است مثل آنکه: «عن ابی عبد الله علیه السلام». بعضی عبارت‌ها چنین ظهوری ندارند مثل: «عن زرارة قال قال ابوعبد الله علیه السلام» که ظهور ندارد که راوی در آن مجلس حاضر بوده است. گاهی هم ظهور دارد در آنکه راوی حاضر در مجلس نبوده است.

حکمِ اصولیِ مواردی که عبارتش ظهور دارد که در مجلس نبوده است ولی نقل مستقیم از امام علیه السلام می‌کند، یا اصلا ظهوری در این رابطه ندارد؛ در مقاله «تعبیر واسطه» بررسی شده است. این مقاله در سلسله مقالات سمینار کامپیوتر و علوم اسلامی چاپ شده است.

علی ای تقدیر این روایت دلیل برآن است که زکات در متجر به صبی، مستحب است نه واجب.

# شرط زکات استحبابی؛ تجارت توسط ولیّ یا غیر او

در متجر به فعلی، بحث است که در چه صورتی زکات دارد. متجر باید ولیّ و من الیه النظر باشد یا چنین شرطی ندارد. پس از پذیرفتن استحباب، در صورتی مستحب است؟

به نظر می‌رسد عبارت «اذا اتجر به فزکّه» اطلاق داشته باشد و نگفته است: «اذا اتجرتَ به فزکه»[[2]](#footnote-2). اگر با مال تجارت بشود، حکم به پرداخت زکات کرده‌اند. البته شرطش آن است که تجارت با این مال، محکوم به صحت شرعی باشد. هرگونه تجارتی که با مال صبی بشود و محکوم به صحت باشد، متعلق زکات مستحبی است.

در روایت‌های زیاد دیگری هم به صورت مجهول گفته‌اند: «اذا عمل به وجبت الزکاة» یا «لازکاة علیه الا ان یعمل به». همه این عبارت‌ها اطلاق دارند.

همچنین در بعضی از روایت‌هایی که زکات را ثابت کرده‌اند - مثل روایت سعید سمان و حلبی - چنین فرموده‌اند:

عَلِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنْ‌ إِسْمَاعِيلَ‌ بْنِ‌ مَرَّارٍ عَنْ‌ يُونُسَ‌ عَنْ‌ سَعِيدٍ السَّمَّانِ‌ قَالَ‌ سَمِعْتُ‌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ يَقُولُ‌: لَيْسَ‌ فِي مَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ زَكَاةٌ‌ إِلاَّ أَنْ‌ يُتَّجَرَ بِهِ‌ فَإِنِ‌ اتُّجِرَ بِهِ‌ فَالرِّبْحُ‌ لِلْيَتِيمِ‌ فَإِنْ‌ وُضِعَ‌ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجِرُ بِهِ‌[[3]](#footnote-3).

با توجه به آنکه در این روایت فرموده‌اند: «فإن وضع فعلی الذی یتجر به» فرد روشن‌اش آن است که تجارت توسط غیر ولیّ انجام بدهد چون آن شخص را ضامن دانسته‌اند. شبیه این تعبیر در روایت حلبی نیز نقل شده است:

عَلِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ‌ يَحْيَى عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ‌ اِبْنِ‌ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عُثْمَانَ‌ عَنِ‌ اَلْحَلَبِيِّ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: فِي مَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ عَلَيْهِ‌ زَكَاةٌ‌ فَقَالَ‌ إِذَا كَانَ‌ مَوْضُوعاً فَلَيْسَ‌ عَلَيْهِ‌ زَكَاةٌ‌ وَ إِذَا عَمِلْتَ‌ بِهِ‌ فَأَنْتَ‌ لَهُ‌ ضَامِنٌ‌ وَ الرِّبْحُ‌ لِلْيَتِيمِ‌[[4]](#footnote-4).

موضوع بحث در جایی است که ضمان هم مطرح است. بحثی مطرح می‌شود که در چه مواردی ضمان وجود دارد. در جایی که ولیّ با مال صبی تجارت می‌کند ضمان دارد یا نه؟ این بحث دخالت دارد در روشن شدن آنکه اگر غیر ولی تجارت کند، زکات دارد یا نه.

# پرداخت زکات توسط ولیّ یا تجارت کننده

درست است که ادله زکات اطلاق دارند ولی اطلاقشان اقتضاء نمی‌کند که هرکسی بتواند زکات را پرداخت کند. در این روایت به یونس بن یعقوب می‌فرمایند: «اذا اتجر به فزکّه». ظاهرش آن است که ولیّ باید زکات را بپردازد. اختیار بچه برادرها بر عهده‌اش بوده است و یونس بن یعقوب وصی پدر و ولیّ بچه‌ها بوده است.

البته عبارت «اذا اتجر به فزکه» مفهوم ندارد که اشخاص دیگر حق نداشته باشند زکات را بپردازند، زیرا در این روایت، حکمِ خود یونس بن یعقوب را می‌خواستند بیان کنند. حضرت به او می‌گویند تو می‌توانی زکاتش را پرداخت کنی در حالی که ممکن است دیگری هم بتواند زکاتش را پرداخت کند. پس این جمله مفهوم ندارد.

اما باید بررسی شود از روایت‌های دیگری که زکات را ثابت دانسته‌اند، اطلاق استفاده می‌شود که هرکسی حق پرداخت زکات دارد یا نه. به نظر می‌رسد در مقامِ بیانِ این جهت نباشد. می‌خواهد بگوید وقتی با مال طفل تجارت انجام می‌شود، این مال زکات مستحب دارد.

ممکن است گفته شود اقتضای اطلاق (ولو اطلاق مقامی) آن است که شخصی که با مال تجارت کرده است، بتواند زکات را پرداخت کند. شاید شیخ طوسی که گفته‌اند متجر ولو ولیّ نباشد می‌تواند زکات را بپردازد، به چنین اطلاق مقامی تمسک کرده‌اند.

لکن به نظر می‌رسد چنین اطلاق مقامی وجود نداشته باشد. چون از طرفی اختیار تصرف در مال طفل به ولیّ سپرده شده است و به او گفته‌اند در مال طفل تصرف بکند. ممکن است به همین [اجازه تصرف ولیّ] اکتفا شده باشد. اگر فقط بگویند زکات مال طفل مستحب است، استفاده نمی‌شود که هرکسی اختیار دارد زکاتش را بدهد. ادله‌ای که گفته‌اند اختیار مال طفل با ولیّ آن است، اقتضاء دارند که فقط بر ولیّ مستحب باشد نه بر کس دیگری.

به نظر می‌رسد حق در این مسأله، از جهتی با مرحوم شیخ طوسی است و از جهتی با مرحوم حلی. عبارت شیخ طوسی چنین است:

فإن اتّجر متّجر بأموالهم نظرا لهم، يستحبّ‌ له أن يخرج من أموالهم الزّكاة[[5]](#footnote-5).

یعنی اگر متجری به نفع طفل تجارت کند، اخراج زکات بر او مستحب است.

ولی محقق حلی چنین بیان کرده‌اند:

إذا اتجر له من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل[[6]](#footnote-6).

ایشان قید کرده‌اند که متجر، «من الیه النظر» باشد.

اما به نظر می‌رسد لازم نیست متجر، «من الیه النظر» باشد. اگر تجارت کننده غیر او باشد ولی این معامله تصحیح بشود، باز هم اخراج زکات، مستحب است. خود محقق حلی گفته‌اند در جایی که متجر ولیّ نباشد یا ولیّ باشد و حق چنین تصرفی نداشته باشد، ربح برای یتیم است. همین که فرموده‌اند ربح برای یتیم است یعنی معامله امضاء شده است. اطلاقش اقتضاء می‌کند حتی اگر بعداً ولیّ اجازه ندهد باز هم این معامله امضاء شده است و ربطی به اجازه ولیّ ندارد. همین مقدار که ربح حاصل بشود، برای تصحیح معامله کافی است. محقق حلی با آنکه معامله تصحیح شده است ولی می‌فرمایند زکات ندارد:

أما لو لم يكن مليا أو لم يكن وليا كان ضامنا و لليتيم الربح و لا زكاة هاهنا[[7]](#footnote-7).

ایشان می‌فرماید اگر ولیّ پولدار نباشد و با اموال یتیم برای خودش (خود ولیّ) معامله کند، حق معامله برای خودش نداشته است و معامله فضولی تلقی می‌شود. همچنین اگر غیر ولیّ چنین معامله‌ای انجام بدهد، در این صورت ضامن است و سود برای یتیم است و زکات هم ندارد.

به نظر می‌رسد در این فرض، زکات ثابت است ولی دلیل ندارد خودِ متجر، حق پرداخت زکات داشته باشد. چیزی که مقتضای قاعده است و از این روایت نیز استفاده می‌شود، آن است که ولیّ حق پرداخت زکات دارد؛ اما به شرطی که معامله تصحیح بشود. با تصحیح معامله زکات ثابت می‌شود، ولی «من الیه النظر» باید آن را پرداخت کند.

پس از جهتی اطلاق کلام شیخ طوسی را پذیرفته است، که زکات اختصاص به صورتی ندارد که «من الیه النظر» تجارت کند. هرجایی که تجارت تصحیح بشود، زکات هم ثابت است. بین تصحیح تجارت و ثبوت زکات، ملازمه وجود دارد. ولی استحباب زکات متوجه ولیّ است. یعنی مشروعیت و حق تصرف در مال یتیم با پرداخت زکات، منحصر در ولی است. هیچ دلیل عامی نداریم که از آن استفاده بشود که غیر ولی هم حق تصرف در مال یتیم دارد.

به عبارت دیگر، مجرد آنکه شارع مقدس آن معامله را تصحیح کرده است، استفاده نمی‌شود که اجازه زکات دادن را هم به متجر داده باشد. متجر گناه کرده است و حق نداشته است با مال یتیم تجارت کند، ولی منجر به سود شده و شارع مقدس معامله را اجازه داده است (تصحیح کرده است). ممکن است شارع مقدس به این جهت اجازه تصرف نداده است که زمینه عدم سودآوری، در معامله بوده است.

شارع اجازه تصرف نداده است حتی در صورتی که ولیّ بخواهد برای خودش معامله کند. شارع در صورتی به ولیّ اجازه تجارت برای خودش داده است که غنیّ و ثروتمند باشد و بتواند مال صبی را قرض بردارد. بنابراین وقتی ولیّ برای خودش معامله می‌کند و ثروتمند نیست، گناه کرده است؛ اما اگر سود حاصل بشود، معامله تصحیح می‌شود. اگر سود حاصل نشود، تجارت کننده ضامن است.

سؤال: در نسخه تهذیب عبارت «فزکّوه» نقل شده است.

پاسخ: «فزکوه» یعنی شماها تزکیه کنید نه آنکه هرکسی بتواند زکات بدهد. این فعل نیز انصراف به ولیّ دارد. اگر هم چنین انصرافی نداشته باشد، این روایت‌ها در مقام بیان آنکه چه کسی تزکیه می‌کند، نیستند. مثل سایر روایات است که فرموده‌اند: «فإذا عمل به وجبت فیه الزکاة». متجر به از مال صبی، زکات دارد ولی مشخص نمی‌کند چه کسی متصدی پرداخت زکات باشد. ادله عامی که بیان می‌کنند هیچ کس حق تصرف در مال صبی ندارد غیر از ولیّ‌اش؛ اقتضاء می‌کنند که پرداخت زکات هم به دست ولیّ باشد.

سؤال: شخصی که حق پرداخت زکات از مال صبی ندارد، اگر پرداخت کند مجزی از زکات نخواهد بود؟

پاسخ: خیر. تنها ولیّ می‌تواند زکات را بپردازد و بر او مستحب است. بر دیگران اصلا مستحب نیست. چنین شخصی تصرف در مال غیر کرده است. دلیلی نداریم که زکات مال صبی، استحباب مطلق داشته باشد و بر هرکسی مستحب باشد در مال صبی تصرف کند و زکاتش را بپردازد. حتی اگر فقیر استفاده کرده باشد، باید آن مال را برگرداند. مثل آنکه کسی خیال می‌کرده است مال خودش را زکات می‌دهد در حالی که مال دیگری بوده است. در این صورت فقیر باید آن مال را برگرداند و ضامن است چون مال دیگری را تصرف کرده است. هبه هم به فقیر نشده است. فقیر گناهی نکرده است ولی ضامن است: «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن». ضمانِ اتلاف خیلی روشن‌تر از ضمان تلف است. حق واقعی نداشته است و خیال می‌کرده است که حق دارد.

# شرطِ تجارتِ ولیّ با مال طفل، ثروتمند بودن است؟

روایت‌های متعددی وجود دارد در بحث تجارت با مال یتیم که این روایت‌ها در جلد ۲۲ جامع الاحادیث وارد شده‌اند[[8]](#footnote-8). بعضی روایات می‌گویند وصی در صورتی می‌تواند در مال صبی تصرف کند – ولو برای صبی – که ملیّ و ثروتمند باشد. مالی داشته باشد که اگر مال صبی تلف شد بتواند جبران کند. حتی برای صبی هم بخواهد تصرف کند، ملیّ بودنش شرط است.

اما از عبارت‌های فقهاء چنین استفاده می‌شود که اگر بخواهد برای خودش تصرف کند، باید ملیّ باشد. در مقابل از روایات استفاده می‌شود برای صبی هم بخواهد تجارت کند، باید ملیّ باشد. روایاتِ این مسأله را بررسی می‌کنیم.

## روایت اول: اسباط بن سالم و برادرش

در کافی چنین نقل می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ‌ يَحْيَى عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحَكَمِ‌ عَنْ‌ أَسْبَاطِ بْنِ‌ سَالِمٍ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ كَانَ‌ لِي أَخٌ‌ هَلَكَ‌ فَأَوْصَى إِلَى أَخٍ‌ أَكْبَرَ مِنِّي وَ أَدْخَلَنِي مَعَهُ‌ فِي الْوَصِيَّةِ‌ وَ تَرَكَ‌ ابْناً لَهُ‌ صَغِيراً وَ لَهُ‌ مَالٌ‌ فَيَضْرِبُ‌ بِهِ‌ أَخِي فَمَا كَانَ‌ مِنْ‌ فَضْلٍ‌ سَلَّمَهُ‌ لِلْيَتِيمِ‌ وَ ضَمِنَ‌ لَهُ‌ مَالَهُ‌ فَقَالَ‌ إِنْ‌ كَانَ‌ لِأَخِيكَ‌ مَالٌ‌ يُحِيطُ بِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ إِنْ‌ تَلِفَ‌ فَلاَ بَأْسَ‌ بِهِ‌ وَ إِنْ‌ لَمْ‌ يَكُنْ‌ لَهُ‌ مَالٌ‌ فَلاَ يَعْرِضْ‌ لِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌[[9]](#footnote-9).

برادر بزرگ و اسباط هر دو وصی برادری بوده‌اند که فوت شده است. برادر بزرگ با مال صبی تجارت می‌کند و سودش را به طفل می‌دهد. یعنی برای صبی تجارت می‌کند. از طرف دیگر ضامن شده است که اگر معامله سودآور نبود، مال صبی سر جای خودش باشد. فرد روشن این روایت آن است که برای صبی تجارت می‌کند ولی با این قید که اگر ضرر کرد جبران می‌کند؛ امام علیه السلام در این صورت هم می‌فرمایند به شرطی حق تجارت دارد که ثروتمند باشد. اگر احیانا ضرر کرد بتواند جبران ضرر کند، زیرا این مال در معرض تلف قرار می‌گیرد. درست است که ضمانش را به عهده می‌گیرد ولی اگر ثروتمند نباشد ممکن است نتواند جبران کند و مال صبی از بین برود.

عهده گرفتن و ضمانت در لسان فقهاء به معنای آن است که به ملک خودش منتقل کند و سود را هم برای خودش بردارد. یعنی به خودش قرض بدهد. ولی عهده گرفتن در این روایت به معنای شناخته شده در فقه نیست. عهده گرفتن در این روایت به معنای آن است که برای صبی معامله می‌کند. ولیّ تعهد کرده است به نحوی تصرف کند که اگر معامله سودآور نباشد، مال صبی را جبران کند. یعنی شرط کرده است در صورتِ ضرر در تجارت، خسارت به مال طفل وارد نشود. در همین صورت هم امام علیه السلام می‌فرمایند در صورتی حق دارد این کار را بکند که مالی داشته باشد زیان معامله را بپردازد.

در جامع احادیث روایت دیگری بیان کرده‌اند که ظاهرا همان روایت قبلی است با نقل دیگر:

عِدَّةٌ‌ مِنْ‌ أَصْحَابِنَا عَنْ‌ سَهْلِ‌ بْنِ‌ زِيَادٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ أَسْبَاطٍ عَنْ‌ أَسْبَاطِ بْنِ‌ سَالِمٍ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُ‌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ فَقُلْتُ‌ أَمَرَنِي أَخِي أَنْ‌ أَسْأَلَكَ‌ عَنْ‌ مَالِ‌ يَتِيمٍ‌ فِي حَجْرِهِ‌ يَتَّجِرُ بِهِ‌ فَقَالَ‌ إِنْ‌ كَانَ‌ لِأَخِيكَ‌ مَالٌ‌ يُحِيطُ بِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ إِنْ‌ تَلِفَ‌ أَوْ أَصَابَهُ‌ شَيْ‌ءٌ‌ غَرِمَهُ‌ لَهُ‌ وَ إِلاَّ فَلاَ يَتَعَرَّضْ‌ لِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌[[10]](#footnote-10).

اختیاردار همان برادر بزرگ بوده است ولی برادر دیگر را هم داخل در وصیت کرده است. ظاهراً مراد از یتیم در این روایت همان یتیم برادرشان بوده است زیرا مقتضای جمع بین دو روایت آن است که یک داستان را در دو روایت نقل کرده‌اند.

ظاهر عبارت «یتجر به» آن است که «یتجر به حالکونه مال الیتیم» نه آنکه مال یتیم را به تملک خودش درآورده است و بعد از آن تجارت می‌کند. در حالی که مال یتیم است، با آن تجارت می‌کند.

این روایت نسبت به فرضی که مالی نداشت و متعرض مال یتیم شد، معامله صحیح یا خیر؛ ساکت است. استفاده می‌شود که نباید متعرض بشود و کار حرامی انجام داده است ولی نسبت به فرض تعرض و فضولی بودن معامله، سکوت دارد. بنابراین اگر روایت دیگری بگوید در صورتِ انجامِ این کار خلاف، معامله صحیح است و سودش برای یتیم است؛ با هم تعارض و منافات ندارند.

عبارت «فی حجره» ولایت عرفیه را شامل می‌شود و فرد ظاهر این روایت آن است که ولایت شرعی بر طفل داشته است. اما فرضی که ولایت عرفیه بر صبی داشته باشد که شرع آن را امضاء نکرده است، خلاف ظاهر این روایت و محل تأمل است. فرد روشن و قدر مسلم، جایی است که ولایت شرعی بر صبی داشته باشد.

## روایت دوم:

در روایت دیگر می‌فرمایند:

عَلِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ حَرِيزٍ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: فِي مَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ قَالَ‌ الْعَامِلُ‌ بِهِ‌ ضَامِنٌ‌ وَ لِلْيَتِيمِ‌ الرِّبْحُ‌ إِذَا لَمْ‌ يَكُنْ‌ لِلْعَامِلِ‌ بِهِ‌ مَالٌ‌ وَ قَالَ‌ إِنْ‌ أُعْطِبَ‌ أَدَّاهُ‌[[11]](#footnote-11).

1. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص 541](https://lib.eshia.ir/11005/3/541). [↑](#footnote-ref-1)
2. . سؤال: در یکی از نسخه بدل‌ها تعبیر «اتجرتَ» در چاپ دار الحدیث نقل شده است.

پاسخ: این نسخه بدل قابل اعتماد نیست. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص 541](https://lib.eshia.ir/11005/3/541). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص 54۰](https://lib.eshia.ir/11005/3/540). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، شیخ طوسی، ص ۱۷۴](https://lib.eshia.ir/10054/1/174). [↑](#footnote-ref-5)
6. . [شرائع الاسلام، محقق حلی، ج ۱ ص ۱۲۸](https://lib.eshia.ir/71613/1/128). [↑](#footnote-ref-6)
7. . [شرائع الاسلام، محقق حلی، ج ۱ ص ۱۲۸](https://lib.eshia.ir/71613/1/128). [↑](#footnote-ref-7)
8. . جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ابواب ما یکتسب به، باب ۶۷، ما ورد فی التجارة بمال الیتیم، ص ۴۷۱. [↑](#footnote-ref-8)
9. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱. [↑](#footnote-ref-9)
10. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱. [↑](#footnote-ref-10)
11. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱. [↑](#footnote-ref-11)